

در این سرفصل همچنین می‌خوانید:

۲۴ صفرهای بی‌گناه!

۲۵ اتحاد "بانک و مالیات"

۲۶ معمای چک پول

۲۷ از تورم ۱۲۰ درصدی تا تورم ۹ درصدی

۲۸ "نرخ ارز بد، مزیت‌ها را کور می‌کند"

۳۰ سیاست‌های نابجا



ارزش ریال در ۳۰ سال

چوب‌خط ارز پُر است

سیاست‌های نادرست ارزی نه تنها موقعیت تولیدی اقتصاد ایران را تضعیف می‌کند، بلکه فرار سرمایه را نیز تشویق می‌نماید.

سیاست‌های مأخوذه ارزی ایران در ۳۰ سال گذشته نتایج مناسبی را به همراه نداشته‌اند، چراکه از تطبیق آنها با وضعیت اقتصادی کشور، کارنامه قابل قبولی را مشاهده نمی‌کنیم. در این میان، تحلیل آمارهای رسمی نرخ ارز کشور مبین این عدم موفقیت است. در واقع، همواره در این بازه زمانی، نرخ واقعی ارز در ایران روندی نزولی را تجربه نموده که البته دلیل آن علاوه بر نظام نامتعادل و ملتهب چندین و چند ساله اقتصادی کشور به سیاست‌های اجرایی بانک مرکزی نیز برمی‌گردد. متأسفانه در این بین، همواره با تلاش در ثابت نگه داشتن صوری نرخ ارز با وجود رشد عمومی قیمت‌ها عملاً با کاهش واقعی نرخ ارز روبه‌رو بوده‌ایم - به عبارت دیگر پول ملی در مقابل آثار خارجی بالا نگه داشته شده است. این در حالی است که قیمت مورد مبادله در بازار رسمی ارز، نرخ واقعی کاملاً متفاوت داشته است. در این راستا و بر اساس ارقام منتشره از سوی بانک مرکزی، نرخ دلار در بازار رسمی ایران و در سال ۵۷ معادل ۷۰/۴۸ ریال بوده که با رشد اندک سالانه خود تنها به رقم هزار و ۷۵۰ ریال در سال ۸۰ رسید.

از طرفی در بازار آزاد ارز کشور، برابری دلار به ریال از نرخ ۹۱/۱ ریال در سال ۵۷ به ۸ هزار ریال در سال ۸۰ رسید. قابل ذکر است که با حذف قانون

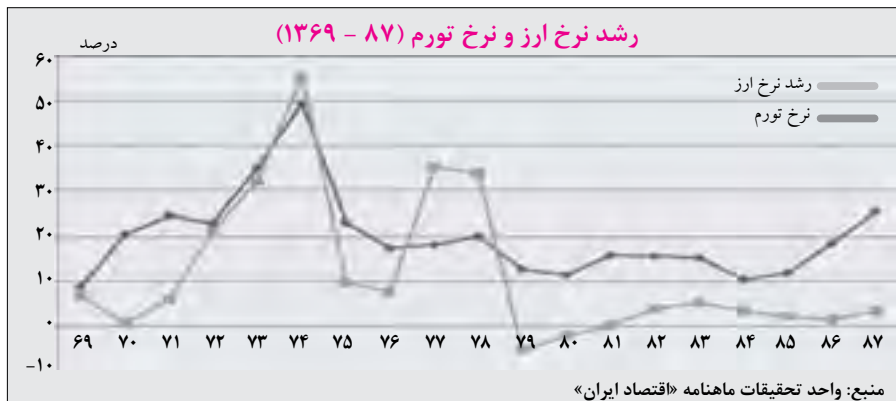
البته پیش‌بینی می‌شود که در پایان سال جاری به رقم ۱۰ هزار و ۵۲۴ ریال معامله شود.

ثبات یا صادرات؟

براساس گزارش دیگری از واحد تحقیقات «اقتصادایران»، میانگین سالانه افزایش نرخ ارز در ۳۰ سال گذشته، برابر ۱۳ درصد بوده است، در حالی که میانگین رشد تورم در این زمان، معادل ۲۰ درصد گزارش شده که اگر تورم شرکای عمده تجاری ایران را ۲ تا ۳ درصد فرض کنیم نشان‌دهنده کاهش سالانه ۵ درصدی نرخ واقعی ارز است. متأسفانه در سال‌های اخیر و با تشدید تورم در کشورمان کاهش نرخ واقعی ارز مشهودتر بوده است و این کاهش از سوی برخی تحلیل‌گران اقتصادی کشور مناسب ارزیابی می‌شود که جای سؤالات فراوانی به همراه دارد. در این میان، گروهی بر این باورند که این ثبات صوری نرخ ارز، می‌تواند چهره اقتصاد ملی را در صحنه تجارت بین‌الملل مناسب‌تر جلوه دهد، اما باید در نظر داشت که این‌گونه سیاست‌های نادرست ارزی باعث

دونرخی بودن ارز در سال ۸۱ - که حرکت مناسبی قلمداد می‌شود - اختلاف مابین بازار آزاد و رسمی کشور از بین رفت، اما اختلاف بین نرخ واقعی ارز که بر اساس تعادل عرضه و تقاضای بازار تنظیم شده باشد و نرخ کنترلی بازار و تورم بالای داخلی در مقابل تورم پایین شرکای تجاری ایران همچنان به قوت خود باقی ماند. رشد نرخ اسمی ارز در سال‌های اخیر به روند ملایم صعودی خود - البته کاملاً نامتناسب با رشد تورم - ادامه داد و به رقم ۹ هزار و ۲۸۵ ریال در سال ۸۶ رسید که بر اساس گزارش واحد تحقیقات ماهنامه «اقتصاد ایران»، معادل ۹ هزار و ۵۷۴ ریال در سال ۸۷ بوده است و

رشد نرخ ارز و نرخ تورم (۸۷ - ۱۳۶۹)



نظر گرفت که راهکار آن - یعنی دستیابی به پول قدرتمند - تنها از طریق ارتقای سطوح تولیدی و صادراتی کشور و اجرای سیاست‌های پولی و مالی مناسب (و تعادلی) به دست می‌آید.

ارز دولتی، سیاستی نابجا

یکی دیگر از سیاست‌های ارزی کشورمان که انتقادات فراوانی بر آن وارد است، وجود ارز دولتی است. هرچند این سیاست، مدت‌زمانی است که به صورت آشکار در اقتصاد دولتی ایران به چشم نمی‌خورد، اما بهره‌مندی برخی شرکت‌های دولتی نظیر شرکت ملی نفت جهت واردات بنزین و سازمان‌های دیگر دولتی از ارز بسیار ارزان‌تر از ارز مبادله‌ای بازار، سبب انتقادات فراوانی شده است. دلیل آن هم کاملاً روشن است، چراکه با پایین آوردن صوری هزینه‌های شرکت‌های دولتی، علاوه بر آن که دولت بی‌دلیل حاشیه سود شرکت‌های مذکور را افزایش می‌دهد، با کسر منابع ارزی و ریالی خزانه کشور، آثار نامناسبی بر بودجه، صندوق ذخیره ارزی و در نتیجه تولید و تورم کشور بر جای می‌گذارد.



علاوه بر این، اختلاف سود صوری که در حساب‌های شرکت‌های دولتی و شبه دولتی کشورمان به وجود می‌آید، سبب می‌شود هیچ‌گاه تعادل بازار رقابتی در میان شرکت‌های خصوصی و دولتی، به وجود نیاید و همین مسأله، سنگینی کفه ترازو را به نفع سازمان‌ها و اداراتی رقم می‌زند که بهره‌وری مناسبی ندارند و در نتیجه، بسیاری از پتانسیل‌های صادراتی کشور از توان بخش خصوصی کارآمد خارج می‌شود. بر این اساس، قطع کمک‌های بودجه‌ای به سازمان‌ها و مراکز بی‌بازده دولتی - همچون ارزهای ارزان‌قیمت - و در عوض پرداخت ارز واقعی به صادرکنندگان بخش خصوصی از مهمترین سیاست‌های ارزی است که می‌تواند به رشد اقتصاد ملی کمک شایانی نماید. ■

تضعیف موقعیت اقتصادی-تجاری کشورمان در عرصه بین‌المللی می‌شود که قابل برگشت هم نیست. بدون شک تضمین ثبات اقتصادی کشور در نظام بین‌الملل به هیچ وجه از این طریق میسر نخواهد شد. همچنین خالی از لطف نخواهد بود که بدانیم اقتصاددانان همواره در بررسی‌های تراز پرداخت‌ها، عدم تنزل نرخ واقعی

ارز را مهمترین سیاست ارزی دانسته و راه حل آن را در برقراری رابطه‌ای متناسب مابین تورم داخلی و خارجی برمی‌شمارند. از سوی دیگر، پیروی از چنین سیاست‌هایی فرار سرمایه را به دنبال دارد.

اما نرخ ارز در ایران، علاوه بر تورم، تابعی از متغیرهای دیگری چون حجم نقدینگی موجود در کشور، بودجه و مباحث مربوط به کسری آن، قیمت جهانی نفت و همچنین خالص ورودی سرمایه به کشور است که با اجماع کلیه موارد فوق درمی‌یابیم نرخ ارز کنونی به هیچ‌وجه در

حد تعادل بازار نبوده و یا به بیان دیگر غیرواقعی است و متأسفانه این نرخ غیرواقعی ارز، سبب تخصیص غیربهبه منابع در اقتصاد خواهد شد. دلیل آن هم کاملاً مشخص است؛ هنگامی که نرخ ارز در کشور پایین‌تر از حد تعادلی خود باشد، مزیت‌های صادراتی کشور به اشتباه به سمت واردات سوق پیدا می‌کنند که البته عکس آن هم صادق است، چراکه حتی اگر این نرخ بالاتر از حد طبیعی خود قرار بگیرد، مزیت‌های وارداتی کشور - نظیر واردات کالاهای اولیه و سرمایه‌ای - به اشتباه به عنوان مزیت‌های کشور در جهت تولید قرار می‌گیرند که در هر دو حالت با تأثیر خود بر نوسان واردات و صادرات، تأثیرات منفی بسیاری بر تورم جامعه و در نتیجه معیوب شدن هرچه بیشتر نظام اقتصادی کشور خواهد داشت. به هر حال، اگرچه امروزه توجه به صادرات اهمیت به مراتب بیشتری در مقایسه با تقویت پول ملی دارد، اما ارتقای ارزش پول ملی نیز نکات مثبتی دارد و آن را هم می‌باید در

ریال جدید!

صفرهای بی‌گناه!

بحث حذف صفرها از پول ملی، شاهد زنده‌ای از سیاست‌های نادرست و بی‌انضباطی‌های دولت‌ها پس از انقلاب است.

حذف صفر از پول ملی از مباحثی به شمار می‌آید که مدت مدیدی است در اقتصاد ملی مطرح بوده و این روزها یک بار دیگر موضوع گفت‌وگوهای بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران اقتصادی و حتی عموم مردم شده است. این که اصلاً حذف صفر از ریال، به کاهش تورم منجر خواهد شد یا نه، پرسشی است با پاسخ‌های متفاوت و در برخی موارد، متناقض.

در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که با کاهش یک، دو و یا سه صفر از ریال - در صورتی که قیمت تمام کالاها در سطح کلان کاهش نیابد - طبیعی است که هیچ تغییری در موازنه پولی جامعه و در نتیجه نرخ تورم داخلی به وجود نخواهد آمد. سالیان سال است که اکثر قریب به اتفاق مردم ایران به جای

کمتری برای چاپ پول پرداخت خواهد کرد که وقوع این مسأله در سطح کلان، بر کاهش مخارج بانک مرکزی و در نتیجه کسری بودجه مؤثر خواهد بود. با توجه به این مسأله بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که در صورت تنزل کسری بودجه از این کانال از تورم درون جامعه کسر خواهد شد، اما این نوع نگرش و تحلیل از مقوله حذف صفر به معنای پاک نمودن صورت مسأله است، چراکه به طور حتم، این کاهش کسری بودجه، اثری در کاهش مخارج جاری دولت - به دلیل عدم تغییر واقعی قدرت خرید و اشتغال دولتی - و به دنبال آن تنزل تورم به بهانه کاهش تقاضای نقدینگی نخواهد داشت. به علاوه، اگر دولت با عدم اتخاذ رویکردی اقتصادی و کارشناسی نسبت به این طرح، توهم کاهش تورم ناشی از نقدینگی را در سر بپروراند و به بهانه آن، بدون کاهش مخارج جاری خود، مخارج عمرانی را در جامعه افزایش دهد، قطعاً سیاست مأخوذه، به جای کاهش تورم به افزایش تورم منتهی خواهد شد.

در حال حاضر، بسیاری از کارشناسان اقتصادی از تجربه کشورهایی نظیر آلمان و ترکیه سخن به میان می‌آورند که در این راستا، باید به این نکته توجه داشت

استفاده از واحد ریال از کلمه تومان استفاده می‌کنند و این به معنای حذف یک صفر از پول رایج ملی در کشور است، اما هیچ‌گاه این امر به معنای کاهش تورم پولی در جامعه نبوده است.

سؤال دیگر آن که چرا با وجود چنین برهان ساده‌ای که بی‌گمان اقتصاددانان کشور نیز از آن آگاهند، کماکان بحث حذف صفر از ریال ادامه دارد و حتی صحبت از تصویب طرح آن در آینده‌های نزدیک است؟ در پاسخ، باید به حساب مخارج و درآمد دولتی و بانک مرکزی و سهولت حسابداری در جامعه رجوع کرد، چرا که با کاهش تعداد صفر از ریال و خلق واحد پولی جدید، حجم پولی مبادلات کشور به صورت اسمی کاهش می‌یابد و در نتیجه دولت در سال مالی خود، هزینه